وقتی مقاومت به حافظه جمعی تبدیل می‌شود

در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی، مقاومت عمدتاً با شاخص‌هایی مانند توان نظامی، ظرفیت سازمانی، عمق راهبردی و قدرت بازدارندگی سنجیده می‌شود. این شاخص‌ها برای فهم یک پدیده سیاسی ضروری‌اند، اما برای توضیح ماندگاری آن کافی نیستند. هر جریان سیاسی یا اجتماعی زمانی می‌تواند اثر خود را از یک دوره تاریخی به دوره‌ای دیگر منتقل کند که علاوه بر قدرت مادی، بتواند حافظه، معنا و روایت تولید کند.

پیام آیت‌ا... سید مجتبی خامنه‌ای به مناسبت دومین سالگرد شهادت سید حسن نصرا... را می‌توان از همین زاویه خواند. در این پیام، موضوع اصلی صرفاً بزرگداشت یک شخصیت نیست؛ بلکه مسئله مهم‌تر، چگونگی تبدیل یک تجربه تاریخی به سرمایه‌ای برای آینده است. از همین رو، بخش قابل توجهی از پیام به مقایسه «روزهای گذشته» و «روزهای امروز» اختصاص یافته است؛ مقایسه‌ای که در واقع درباره نقش حافظه تاریخی در ساختن هویت سیاسی و اجتماعی سخن می‌گوید.

تاریخ فقط گذشته نیست

یکی از خطاهای رایج در مواجهه با تاریخ مقاومت، تبدیل آن به مجموعه‌ای از خاطرات، مناسبت‌ها و نام‌هاست. در چنین رویکردی، تاریخ در گذشته باقی می‌ماند. اما کارکرد واقعی حافظه تاریخی زمانی آشکار می‌شود که گذشته بتواند بر رفتار امروز و تصور جامعه از آینده اثر بگذارد.

اشاره پیام به سال‌های جنگ ایران و عراق و بازخوانی شرایط ایران پیش و پس از انقلاب را می‌توان در همین چارچوب فهم کرد. مقصود صرفاً یادآوری وقایع گذشته نیست؛ بلکه ایجاد یک زنجیره تاریخی میان تجربه نسل‌های مختلف است: از وابستگی و جنگ، تا مقاومت و بازسازی قدرت.

این نوع روایت، یک کارکرد مهم دارد: جامعه را متقاعد می‌کند که وضعیت کنونی نتیجه مجموعه‌ای از انتخاب‌ها، هزینه‌ها و تجربه‌های تاریخی است. بنابراین، حفظ دستاوردهای یک دوره نیز نیازمند حفظ حافظه‌ای است که آن دستاوردها را توضیح می‌دهد.

در این معنا، حافظه تاریخی بخشی از زیرساخت قدرت اجتماعی است.

چرا نام نصرا در این نقطه از پیام قرار گرفته است؟

ورود نام سید حسن نصرا به پیام، پس از روایت طولانی درباره تجربه ایران، از این منظر قابل توجه است. نصرا در اینجا صرفاً به عنوان یک فرمانده نظامی معرفی نمی‌شود؛ بلکه نمونه‌ای از انتقال یک تجربه تاریخی به جغرافیایی دیگر است.

لبنان، فلسطین و سایر عرصه‌های مقاومت هرکدام تاریخ، ساختار اجتماعی و شرایط سیاسی متفاوتی دارند. بنابراین نمی‌توان تجربه یک کشور را عیناً در کشور دیگری بازتولید کرد. آنچه قابلیت انتقال دارد، بیش از آنکه یک مدل سازمانی مشخص باشد، تجربه تولید هویت، اعتماد، روایت و اراده جمعی است.

در پیام، از نصرا با مجموعه‌ای از مفاهیم مانند خیرخواهی برای مردم، صداقت در سخن و شجاعت در عمل یاد می‌شود. این توصیف‌ها در کنار یکدیگر، به مسئله‌ای فراتر از فرماندهی نظامی اشاره دارند: رابطه میان رهبر و جامعه.

قدرت یک جریان هنگامی پایدار می‌شود که جامعه آن را صرفاً یک ساختار سیاسی یا نظامی نبیند، بلکه بخشی از هویت و تجربه تاریخی خود بداند. در چنین شرایطی، شهادت یک رهبر لزوماً به معنای پایان تأثیرگذاری او نیست؛ زیرا بخشی از سرمایه‌ای که ایجاد کرده، از شخصیت او جدا و وارد حافظه جمعی شده است.

از «قهرمان» به «الگو»

نکته مهم دیگر، تفاوت میان قهرمان‌سازی و الگو‌سازی است.

قهرمان‌سازی اگر صرفاً بر ویژگی‌های فردی متمرکز شود، ممکن است یک شخصیت را به تصویری عاطفی و تاریخی تقلیل دهد. اما الگو زمانی شکل می‌گیرد که ویژگی‌های یک فرد بتواند به مجموعه‌ای از اصول قابل فهم برای نسل بعد تبدیل شود.

از این منظر، اهمیت نصرا تنها در این نیست که چه اقداماتی انجام داد؛ مسئله مهم‌تر این است که چه نوع تصویری از رهبری، مسئولیت اجتماعی و مقاومت بر جای گذاشت.

این همان نقطه‌ای است که یک شخصیت تاریخی می‌تواند از سطح «خاطره» به سطح «میراث» ارتقا پیدا کند.

خاطره، گذشته را حفظ می‌کند؛ اما میراث، گذشته را به آینده متصل می‌کند.

مسئله‌ای مهم برای جهان اسلام

این بحث برای جهان اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از مشکلات جدی در بسیاری از جوامع اسلامی، گسست میان نسل‌ها و پراکندگی تجربه‌های تاریخی است. هر نسل گاه ناچار است دوباره همان مسائل، شکست‌ها و تجربه‌ها را تجربه کند، زیرا انتقال دانش تاریخی و اجتماعی به‌درستی انجام نشده است.

در چنین شرایطی، شخصیت‌هایی مانند سید حسن نصرا صرفاً موضوع مناسبت‌های سالانه نیستند؛ بلکه می‌توانند موضوع مطالعه قرار گیرند.

باید پرسید چگونه توانستند میان گفتمان، جامعه و عمل سیاسی ارتباط برقرار کنند؟ چگونه اعتماد اجتماعی ایجاد شد؟ چگونه یک مسئله محلی به مسئله‌ای منطقه‌ای تبدیل شد؟ چگونه یک سازمان توانست برای بخشی از جامعه، معنا و هویت تولید کند؟ و مهم‌تر از همه، چه مقدار از این تجربه قابل انتقال به نسل‌های بعد است؟

این پرسش‌ها از جنس مرثیه و بزرگداشت نیستند؛ پرسش‌های مطالعات راهبردی درباره تولید قدرت اجتماعی‌اند.

تقریب؛ از همدلی عاطفی تا حافظه مشترک

از منظر تقریب مذاهب اسلامی نیز این مسئله اهمیت مضاعف دارد.

وحدت اسلامی صرفاً با برگزاری نشست‌ها و صدور بیانیه‌ها شکل نمی‌گیرد. یکی از عناصر مهم همگرایی،

ایجاد حافظه‌های مشترک است؛ یعنی مسلمانان بتوانند در کنار تفاوت‌های مذهبی و تاریخی خود، درباره برخی رخدادها، رنج‌ها، آرمان‌ها و شخصیت‌های اثرگذار، روایت‌های مشترک یا دست‌کم قابل گفت‌وگو ایجاد کنند.

اگر تقریب قرار است از سطح گفت‌وگوی نخبگان به سطح جامعه ارتقا پیدا کند، باید بتواند در حافظه عمومی مسلمانان نیز حضور داشته باشد. شخصیت‌ها و رخدادهای تاریخی در این میان اهمیت دارند، زیرا می‌توانند نقطه اتصال نسل‌ها و جوامع مختلف باشند.

البته این امر به معنای نادیده گرفتن اختلافات سیاسی یا مذهبی نیست. تقریب، حذف تفاوت‌ها نیست؛ بلکه ایجاد ظرفیت گفت‌وگو و همکاری در کنار تفاوت‌هاست. از این منظر، مطالعه شخصیت‌هایی که توانسته‌اند فراتر از مرزهای یک جامعه اثر بگذارند، می‌تواند بخشی از مطالعات اجتماعی تقریب باشد.

آینده مقاومت، بیش از آنکه به گذشته وابسته باشد، به انتقال گذشته وابسته است

شاید یکی از مهم‌ترین نکات قابل استخراج از پیام این باشد که هیچ جریان اجتماعی صرفاً با اتکا به گذشته نمی‌تواند آینده خود را تضمین کند.

هر نسلی باید بتواند تجربه نسل پیشین را بفهمد، نقد کند و به زبان مسائل خود ترجمه کند. اگر این انتقال صورت نگیرد، حتی بزرگ‌ترین تجربه‌های تاریخی نیز به مناسبت‌هایی تقویمی تبدیل می‌شوند.

از این منظر، دومین سالگرد شهادت سید حسن نصرا‌ را می‌توان فرصتی برای طرح یک پرسش جدی‌تر دانست:

پس از رفتن یک رهبر، چه چیزی از او باقی می‌ماند که بتواند در جامعه به حیات خود ادامه دهد؟

اگر پاسخ فقط یک نام، تصویر یا مجموعه‌ای از خاطرات باشد، با گذشت زمان از قدرت آن کاسته خواهد شد. اما اگر پاسخ شامل تجربه، اندیشه، اخلاق، سازمان، حافظه تاریخی و الگویی از مسئولیت اجتماعی باشد، آنگاه شخصیت تاریخی می‌تواند به بخشی از سرمایه فکری نسل‌های بعد تبدیل شود.

از همین زاویه، اهمیت سید حسن نصرا‌ را نمی‌توان تنها در سال‌های حضور او در صحنه سیاسی منطقه

جست‌وجو کرد. پرسش اصلی اکنون این است که تجربه او چگونه خوانده، مستند، نقد و به نسل آینده منتقل خواهد شد.

در نهایت، شاید ماندگارترین شکل بزرگداشت یک شخصیت تاریخی، تکرار نام او نباشد؛ بلکه تبدیل تجربه او به دانش، تبدیل خاطره او به حافظه جمعی و تبدیل میراث او به موضوعی برای مطالعه و گفت‌وگوی نسل‌های آینده باشد. در این صورت، تاریخ از یک آرشیو خاموش به نیرویی برای فهم حال و ساختن آینده تبدیل خواهد شد.